

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا رسول الله و آله الطيبين الطاهرين المعصومين و اللعنة الدائمة على اعدائهم
اجمعين اللهم وفقنا و جميع المشتغلين و ارحمنا برحمتك يا ارحم الرحيم.

خب ما بايد اولاً شکر خدا بکنیم بعد از مدتی، گفت مدتی این مشنوی تأخیر شد بالاخره خدا را شکر با اقلأً با کمال بی حالی و بی خلقی بحث را باز شروع بکنیم انشاءالله تعالی، البته فاصله طولانی شد، در ذهن من یک چیزی بود علی رضا چیز دیگری، حالا برای این که سلسله بحث باید منسجم تر بشود بگوئیم جلد دوم بحث دیگر، حالا فرض کنید آن جلد اول بود، حالا جلد دوم بحث، عرض شود آنی که در در ذهن من بود که در مبحثی که راجع به اختلاف متن بود تدریجاً دنبال عواملش بودیم البته اولاً واضح باشد که بحثی که الآن داریم راجع به اختلاف متن است نه راجع به اختلاف حدیث، نه تعارض آن یک بحث دیگری است جهات دیگری می طلبد دیگر آن بحث معروف است در کتب اصول هم متعرض شدند، و عرض شد به این که در بحث تعارض هم حالا نکته تاریخی اش بد نیست ما از زبان خود پیغمبر اکرم در کتب اهل سنت هم حدیثی در مورد تعارض روایت ایشان نداریم که مثلاً این حالا شما این را این جور فرمودید و این نکته ای عجیبی است که از خود پیغمبر چیزی نقل نشده، البته یک حدیثی است که اگر واقع کتاب و سنت را قبول کنیم و الا فلا این را داریم لیکن در این سلسله احادیث ضعیفه البانی چهارتا طریق برایش ذکر می کند و هر چهارتا را هم تضعیف می کند راست هم می گوید طروقش پیش اهل سنت ضعیف است اما پیش ما با یک سند صحیح داریم لیکن نمی توانیم الآن واقعاً رو این روایت مانور خاصی بدهیم چون وضعش روشن نیست این که بگوئیم موافق کتاب و سنت، سنت هم از خود پیغمبر گرفته می شود حالا این سنتی است که الآن می فهمیم یا سنت آنی است که قبلاً فرموده بودید خیلی بعید به نظر می رسد که این مضمون ثابت بشود سندش هم بد نیست به نظرم بیاورید: ماجائکم عنی یوافق کتاب الله، در همین کتاب جامع الاحادیث جلد یک ایشان این روایت را آورده چندتا سند دارد یکش در طریق ما صحیح است در طریق اهل سنت کلاً چهارتا طریق دارد که هر چهارتا مخدوش است ما از در عهد صحابه در باره تعارض سنن پیغمبر داریم یا مثلاً به تصور این که تعارض سنن پیغمبر با ظاهر کتاب این را داریم و از،

س: حالا ما که فرمودید در کافی جلد یک صفحه ۶۹ باب الاخذ بالسنه و شواهد الکتاب حدیث پنجم

ج: این عنوان بابش حالا الشئ بشود یذکر، عنوان باب قشنگی است این ظاهراً همان مبنای بوده که مرحوم یونس ابن عبدالرحمن داشته و قمی ها غالباً باش مخالف بودند این از آن مبانی است که در مکتب بغداد جا افتاده بوده بعدها در مکتب بغداد تا حد زیادی این عنوان تأثیر داشته، قمی ها قائل بودند که اگر حدیث مورد

۳۰: ۳

قرار گرفت کار نداریم شواهد کتاب و سنت را کار نداریم ما به شواهد کتاب و سنت کاری نداریم عمده این است که لیکن مرحوم کلینی اخذ به شواهد کتاب و سنت را دارد اما این مبنای است که مرحوم یونس ابن عبدالرحمن دارد این هم غرض عنوان بابش یک نکته تاریخی است که در قم محل کلام بوده این ها قائل بودند که باید شواهد داشته باشد آن حجیت خبر ثقه یا مثلاً این که مشایخ قبول کنند یا در کتب مشهوره باشد این کفایت نمی کرد بفرمایید الی آخر مبانی، من به مناسبتی یک نکاتی را می گوئیم که احاطه به موضوع از جهات مختلف بشود.

س: این حدیث پنجم این باب است محمد ابن اسماعیل عن الفضل ابن شاذان عن ابن ابی عمیر عن هشام ابن الحکم و غیره عن ابی عبدالله علیه السلام.

ج: بلی من گفتم صحیح بنابر این که محمد ابن اسماعیل را توثیق بکنیم قبول بکنیم اما به نظرم غیر از این هم بود این یک مشکلی دارد مشکل سندی دارد، چون محمد ابن اسماعیل که استاد کلینی است توثیقی ندارد محمد ابن اسماعیل نیشابوری البته بعضی ها حتی درباره

۴: ۴۹

رساله نوشتند چند قول هم نقل کردند ظاهراً حتی محمد ابن اسماعیل ابن بزی احتمال دادند که کاملاً این مطلب بعید است فوق العاده بعید است نه کم، فوق العاده، یعنی اصلاً تصور نمی شود حالا نمی دانم چطور به ذهن بعضی ها آمد، روی مبانی فهرست که ما عرض می کنیم این نسخی که از کتاب ابن ابی عمیر به ایران آمده این جزو نسخی است که در نیشابور بوده و در قم وجود نداشته، یا لا اقل کلینی از راه نسخ قمی نقل نکرده شاهدش کاملاً واضح است که مصدر متوسط به اصطلاح کتاب ابن ابی عمیر است یا مصدر اول نمی دانیم حالا چون خود هشام هم کتاب دارد و این نسخه ای است از کتاب ابن ابی عمیر که به خراسان آمده و توسط فضل ابن شاذان نقل می شده ما داریم غیر از این داریم در کلینی هم داریم که توسط فضل ابن شاذان نقل شده، اصولاً در بحث فضل عرض کردیم قمی ها خیلی از ایشان استقبال نکردند یعنی نداریم که ما، یک روایت هست ابراهیم ابن هاشم عن فضل بعید است آن روشن باشد، به هر حال قمی ها بیایند مثلاً نیشابور از فضل استفاده بکنند نسخی را که ایشان از بغداد با خودش آورده، چون همچنان که نسخی در قم بود نسخی هم در نیشابور بود و ایشان بزرگان را هم دیده صفوان را دیده ابن ابی عمیر را دیده، ابن فضال پدر را دیده که خیلی می گوید به من احترام می کرده یعنی خیلی تفقد حال من می کرد، پس این اگر مشکلی داشته باشد به لحاظ رجالی در محمد ابن اسماعیل است که غالباً حلش می کنند که از مشایخ کلینی است قابل قبول است حل معروفش این است جزء مشایخ است، و لیکن نکته فهرستی دارد که این نسخه نسخه خراسانی است و از عبارات نجاشی، چون عبارت کلینی گاهی معلوم است این طور می گوید محمد ابن اسماعیل عن فضل و علی ابن ابراهیم عن ابیه جمیعاً عن ابن ابی عمیر که معلوم می شود هم در نسخه خراسانی بوده هم در نسخه قمی از این که ایشان عطف نکرده فقط نسخه خراسانی است، اگر شبهه ای درش باشد به این جهت است که آن نسخه ای ابن ابی عمیر که ایشان نقل نکرده، در آن نسخه ای که در قم، چون نسخ قم را هم انشاء الله اگر در خلال بحث ها یا بحث آقای مختاری برسد انشاء الله تعالی عرض می کنیم که نسخ مختلفی از کتاب نوادر ابن ابی عمیر که در شش جزء بوده در قم موجود بوده که خیلی هایش هم کاملاً صحیح حالا درجات صحتش مختلف است، که انشاء الله عرض می کنم در محل خودش، بفرمایید، بلی این: ان رسول الله قام خطیباً قال کتبت.

س: متن های مختلف دارد من الآن هر چهارتا متنی که در شیعه است

ج: کتبت الکذابه علی رسول الله یا کذابه علی رسول الله این دارد

س: در متنی که در کافی است این است که محمد ابن اسماعیل آن هم خطب النبی صلی الله علیه و آله و وسلم بمنی فقال ایها

الناس

ج: عادتاً هم باید این به منی سال حجه الوداع باشد سال دهم باشد عادتاً باید این جور باشد،

س: ماجائکم عنی یوافق کتاب الله و انا قلته و ماجائکم یخالف کتاب الله فلم اقله این متن کافی است ما سه تا متن دیگر هم داریم که یکش تفسیر حدیث اریکه است که مرحوم صدوق در معانی الاخبار آورده،

ج: سنی ها نقل کردند حدیث اریکه را اهل سنت نقل کردند آن به خاطر همان عنوان کتاب است این که یک نفر از شما در اریکه، اریکه همین تاکی که برای انگور می گذارند چه بهش می گویند اصطلاحاً؟

س: داربست

ج: داربست، زیر داربستی که انگور و درخت هست می نشیند به قول معروف آبی هم از جلوش روان است بهش می گویند رسول الله قال کذا می گوید این را در قرآن پیدا نکردیم پس ما قبولش نداریم، یعنی نفسی که از جای گرم می آید یعنی ما در حالی پای منقل می نشیند و بعد می گوید این یعنی چه از رسول الله آمده؟ ما در کتابی این را پیدا نکردیم، این حدیث اریکه است که بین اهل سنت هسته، لیکن علی ما ببالی اهل سنت سندش شاید به یک راهی درست بوده اما در صحاح شان نیست یعنی در صحیحین نیست حدیث اریکه معروف است

س: فکر کنم مالک در چیز دارد؟

ج: موطأ

س: موطأ نه، آن رساله ای که اختلاف حدیث درش است

ج: شاید مالک ندارد اختلاف حدیث

س: نه چیز،

ج: شافعی دارد

س: شافعی شافعی

ج: شافعی دارد احتمال دارد،

س: انتهای موطأ چاپ شده

ج: بلی، احتمال دارد اما در صحاح شان نیست،

س: نه الآن متن های که این جاست

ج: به نظر من متن های قشنگش را در همین کتاب الکفایه خطیب بغدادی دیدم آن جا هم دارد حدیث اریکه

س: معانی را می خوانم خود کلمه اریکه را تفسیر نکرده اما همان داستان است به یک لفظ دیگر آمده حالا محاسن دوتا متن دارد، از این خطبه یکش این است: عنه عن ابی ایوب المدائنی عن ابن ابی عمیر عن الهشامین جمیعاً و غیرهما قال خطب النبی صلی الله علیه و آله و سلم

ج: این ابی ایوب مدائنی را نمی شناسیم این هم مؤید همان می شود که یک نسخه ای ناشناسی از کتاب ابن ابی عمیر بوده، البته این که چرا ابن ابی عمیر کتابش اختلاف نسخ دارد که همین اختلاف متن حدیث هم یکی از آن جهات است این بیشتر احتمالاً رو این باشد که ایشان کتبش را اول تحدیث کرد بعد که زندان افتاد چون این یک مقداری ارسال و این ها پیدا شد آن احادیثی که واضح بود تحدیث کرد شاید اختلاف بر گرده به این جا یعنی برگرده به این نکته که مثلاً در آن نسخه اول بوده، دوم نبوده دوم

.....
بوده اول نبوده این احتمال دارد یعنی و احتمال هم دارد که دلیلش واضح نباشد یعنی الآن نمی‌توانیم دست رو راوی بگذاریم در ترجمه احمد ابن هلال عرض کردیم نجاشی می‌گوید صالح الروایه الا انه يعرف منها، منها دارد، و ینکر، من الروایه یعنی می‌گوید آدم بدی نیست لیکن وقتی از کتاب ابن ابی عمیر نقل می‌کند چیزی نقل می‌کند که در نسخه‌های معروف نیست شاذ است بگوییم تقصیر خودش است اصطلاحاً در علم رجال این طوری است قتی یک حدیثی را قبول نمی‌کنند می‌گردند دنبال یک آدمی که یک کمی گمنام باشد رو کله آن می‌گویند می‌گویند این کار آن است یعنی می‌گوید نمی‌تواند این احمد ابن هلال صالح الروایه است نمی‌شود به آن بگوییم حالا چه شده؟ یعنی این معنایش این است که نجاشی یک پدیده‌ای را دیده تفسیر نتوانسته بکند، ما هم الآن نمی‌توانیم احتمالاً این قسمت روایت چون ابویوب مدائنی هم نمی‌شناسیم این غیر از ابویوب کوفی است، ایشان را هم نمی‌شناسیم این مؤید می‌شود که در یک نسخه شاذی از نسخه‌ای، آن هم فضل ابن شاذان حالا محمد ابن اسماعیل اشتباه کرده این نسخه دیگر را با همدیگر اشتباه کرده، چون ما حال محمد ابن اسماعیل را نداریم و در کتب رجال هم به عنوان مجهول است مرحوم میرداماد تا آنجایی که من می‌دانم اولین نفری است که راجع به ایشان خیلی الشیخ الشیخ و فلان و خیلی عناوین برای محمد ابن اسماعیل نیشابوری ظاهراً استظهارات شخصی خودش است، حدسش است مطالبی که ایشان فرموده در مصادر اصلی ما نیامده، اصلاً در مصادر ما به نظرم رجال شیخ فقط اسمش را آورده من لم یرویه، اصولاً امثال نجاشی هم کلاً متعرضی، چون صاحب کتاب نبوده بفرمایید این متن محاسن که آن هم یک متنی نسبتاً جزو کتب درجه دو سه ماست چهار ماست یعنی جزو درجه یک هم نیست محاسن بفرمایید،

س: جسارتاً حدیث اریکه الآن هی دارم سر دستی نگاه می‌کنم در مسند ابی هریره در مسند احمد در دو سند آمده،

ج: خب بخوان

س: حالا من الآن این متن‌های

ج: نه با این حاشیه نگاه کردی یا بی‌حاشیه؟

س: الآن این را اصلش را پیدا کردم

ج: یادم است در صحیحین نیست یادم می‌آید در صحیحین نیست اریکه

س: بلی این متن چیز اولی محاسن این است، خطب النبی صلی الله علیه و آله فقال ایها الناس ماجئکم عنی یوافق کتاب الله فان قلته و ماجئکم یخالف القرآن فلم اقله، بعد بعدش این است که عنه عن الحسن ابن علی ابن فضال، عن علی عن ایوب عن ابی عبدالله علیه السلام

ج: عنه باید به پدرش برگردده عنه یعنی به پدرش چون خود محاسن پسر نمی‌تواند از ابن فضال پدر نقل کند عنه یعنی عن ابیه عن حسن ابن علی، محمد ابن خالد برقی به قول مرحوم نجاشی کان ضعیفاً فی الحدیث، خودش ثقة است لیکن در شناخت حدیث و به اصطلاح مبانی حدیثی ضعف دارد یعنی مثلاً احتمال دارد به نحو وجاده از او نقل کرده آن این نحو وجاده را قبول داشته یعنی ضعیف فی الحدیث نه این که تضعیف نبود، بلی آقا؟

س: می‌گویم مقدس است ولی ضعیف فی الحدیث است

ج: بلی ولی ضعیف فی الحدیث یعنی به عبارت دیگر

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۲۰۲۳/۰۳/۱۱ - ۱۴۰۱/۱۲/۲۰

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۵

جلسه: ۳۰

س: حدیثش ضعیف است

ج: یعنی مبانی حدیث شناختی‌اش یک مبانی ضعیفی بوده و الا خودش فی نفسه مثل محمد ابن خالد برقی این طور است و یکی از مشکلاتی که این‌ها چون محمد ابن خالد برقی به کوفه آمده میراث کوفه را به قم آورده یکی از راه‌های ارتباط ما به قم ایشان است ایشان تقریباً می‌شود گفت جزو به لحاظ وثاقت بحث ندارد لیکن به لحاظ مبانی حدیث شناسی مشکل دارد ایشان انصافاً همین به تعبیر نجاشی کان ضعیف فی الحدیث ممکن است به نحو وجاده در بازار خریده آورده یعنی دیده مثلاً سماع نکرده یا قرائت نکرده نسخه مشهوری بوده بهش دادند ایشان هم نقل کرده از کتاب ابن فضال پدر پس بنابراین سرّ این که گاهی این حدیث در طروق مشهور نمی‌آید و در یک طریق شاذ می‌آید نکته‌اش این است یعنی نکته‌اش گاهی مبانی حدیث شناسی است، آن وقت این مبانی را هم انصافش علمای ما خیلی تنقیح نکردند اهل سنت بیشتر تنقیح کردند اهل سنت در این مسائل از وقتی وارد مبانی درایه و حدیث شناسی شدند خیلی تحقیق کردند، فرض کن مثلاً از همان اوائل که متعرض این شدند شاید مثلاً تا یک فتره‌ای از زمان ما مثلاً این را پیدا می‌کنیم که مثلاً اگر به نحو وجاده باشد شاید مثلاً نود و پنج درصد را گفتند حق ندارد بگویند، پنج درصدشان گفته حق دارد، این را ما اصلاً نداریم به این عنوان تا همین زمان‌های بعد که پدر شیخ بهائی و مرحوم شیخ شهیدالثانی فکر می‌کنم شهیدثانی پدر شیخ بهائی هم نداشته باشد در ذهنم الآن نیست امثال شهیدثانی این‌ها که آوردند در قرن دهم آن‌ها متعرض شدند و الا اصحاب ما اصولاً در این سنخ بحث‌ها نرفتند و این هم یکی از مشکلات است بفرمایید. عنه عن حسن ابن علی ابن فضال،

س: بلی، و عن ایوب عن ابی عبدالله علیه السلام

ج: ابی ایوب باز؟

س: عن علی عن ایوب عن ابی عبدالله علیه السلام

ج: عن علی؟

س: بلی، حسن ابن علی ابن فضال، عن علی عن ایوب

ج: خیلی عجیب است نشناختم، علی این بدتر کرد کار را

س: عن ابی عبدالله علیه السلام

س: پدرش نیست حسن ابن علی عن علی

ج: علی نداریم پدرش ایشان چیز نه،

س: گفته که خب عن ایبه

ج: نه اصلاً علی، پدر ایشان جزو روات نیست، علی پسرش جزو روات است علی ابن حسن، ایشان حسن ابن علی پدر است دیگر بلی آن وقت این می‌خورد علی باید مثل علی ابن ابی حمزه بطائنی باید یک علی که این‌جا مشهور است قاعدتاً این طور است وقتی کسی مشهور شد به همان اسمش اکتفاء می‌کند مثلاً آقای خوئی، سید خوئی این طور، خب سید خوئی سید خوئی زیاد است، بلی این وقتی یک کسی شهرت پیدا کرد آن وقتی گفتند سیدالخوئی

س: بحث القاب؟

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۱۴۰۱/۱۲/۲۰ - ۲۰۲۳/۰۳/۱۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۶

جلسه: ۳۰

ج: دیگر چیز می‌کنند مثل زرارہ مثلاً، علی ای حال الآن در ذهنم نمی‌آید که حسن ابن علی ابن فضال از علی در این جا نقل کرده باشد که شهرت داشته باشد آن ایوب دومی هم همین طور است بفرمایید،

س: این در یک نسخه دوم این هست، در حدیث دوم این هست در حدیث دوم این هست در اولی ندارد، علی ای حال این خودش این‌ها نشان می‌دهد به لحاظ فهرستی آن طریقتش هم که به نظر ما صحیح، می‌گفتیم صحیح آن هم مشکل دارد به هر حال، معلوم می‌شود یک چیزی، لمّی در کار بوده که این، چون ما وقتی می‌گوییم یک حدیثی را گاهی شده پنج شش تا طریق برایش ذکر می‌شود همه‌اش یک مشکلی دارد هر کدام از یک جایش مشکل دارد این احتمال را می‌دهیم که غرض یک فکری بوده که این را بچساند به هر نحوی شده درستش بکنند و راه‌های متعددی رفتند لیکن آن که استاد کار است می‌داند که این راه‌ها همه یک پیچیدگی دارد یک مشکلی یا فهرستی یا رجالی دارد البته الآن نفی علی نمی‌توانم چون الآن حضور ذهن ندارم که حسن ابن علی ابن فضال از چند نفر علی نقل کرده باشد الآن در این لحظه به ذهنم نمی‌آید،

س: از کافی است دیگر؟

ج: نه این محاسن بود،

س: محاسن

ج: محاسن برقی بود آن‌هم توسط پدرش از ابن فضال پدر غرض مشکل دارد به هر حال، بفرمایید، حالا شاید هم علی نبوده ابی ایوب بوده مثلاً شاید علی ابی ایوب بوده به هر حال این هم مشکل دارد،

س: خب حالا،

ج: بلی

س: حدثتم عنی بالحدیث فانحلونی اهنأه

ج: فانحلونی نسبت به من بده،

س: این جا چاپش که این طوری چاپ کرده، فانحلون

ج: فانحلون، نحله یعنی بخشید به آن

س: بلی، عن احنأه و اسهله و ارشده، فان وافق کتاب الله فان قلته،

ج: اهنأه نباید باشد، اهنئی شاید من مبارکش بدهم،

س:

۴۲: ۱۸

ج: بلی بلی،

س: فان وافق کتاب الله فان قلته و ان لم یواف کتاب الله فلم اقله،

ج: بلی این یک کمی متن،

س: مضمون که مشکل ندارد موافقت را هم

ج: نه اصلش، اصل مضمون مشکل، اما این که از پیغمبر صادر شده باشد کلام در این قسمت است،

س: بلی

ج: و این قسمت دیگرش مهم است که کثرت الکذابه علی، این این که معلوم می شود دروغ گفتند به پیغمبر، پیغمبر ضابطه داده، برای حدیث صحیح و غیر صحیح، این نکته را

س: در روایت که نبود کذابه

ج: عبارت اول کثرت الکذابه، آن مال چیز را بیاورید،

س: همان کثرت الکذابه علی دوتا ضبطش نیامده هنوز،

ج: نیامده؟

س: هنوز نخواندیم،

ج: در اولی نبود،

س: چرا،

ج: مال هشام ابن حکم، هشام ابن سالم و غیره

س: آن جا این بود که ایها الناس ماجائکم عنی یوافق کتاب الله فان قلته،

ج: نه آن کثرت الکذابه هم حالا بعدش هست،

س: هنوز نرسیدم کثرت کذابه است یا نه؟

ج: دارد این هم داخلش دارد آن وقت مشکل این است که این تحقیق تاریخش روشن نیست آنی که اهل سنت دارند تقریباً دیگر ادعای تواتر می کنند حالا یک فایده هم دیگر، تقریباً در کلمات شان این طور دیده می شود که حدیثی که بیشترین عدد صحابه آن را نقل کردند: من کذب علیه متعمداً فلیتبهوا معقده من النار، این بیشترین عدد صحابه، به نظرم بعدش تا دویست تا رساندند، فکر نمی کنم عدد این قدر باشد، ممکن است دویست

۱۱: ۲۰

بلی آقا؟

س: بعضی ها گفتند متواتر هم هست یا نگفتند؟

ج: بلی چرا گفتند، البته باز همینی هم که تواتر است مثل این محمود ابوریه می خواهد بگوید نه: من کذب علیه متعمداً نبوده، می گویند عبدالله ابن زبیر به پدرش گفت شما مثلاً پسر عمه رسول الله چند؟ گفت چون پیغمبر گفت: من کذب علیه، و من می ترسم دروغ باشد درست نشنیده باشم یا فراموش کرده باشم، لذا ایشان می خواهد بگوید که اصولاً این ها عمداً این کلمه متعمداً را گرفتند که اگر بخواهند نقل بکنند بگویند ما متعمداً دروغ نگفتیم حالا اگر دروغ هم نقل کردیم توجیهی باشد برای، گفت: کفی بالمرء ان یحدث بکل ما سمع، این توجیهی باشد برای آن، آن وقت این را در مقدمه موضوعات ابن جوزی آورده طروقش را هم ذکر کرده آن این این جور نقل می کند که یک نفری بوده رفته بود یک قبیله ای، عشیره ای خواستگاری بهش نداده بودند، بعد می رود آنجا می گوید من نماینده رسول الله هستم، دروغی می گوید دروغ می گوید و این را هم بهش می دهند زن را بهش می دهند و زوجه، بعد یک روزی در خیمه بوده خیمه آتش می گیرد این هم می سوزد همین شخص آن وقت به پیغمبر که خبر رسید فرمود: من کذب

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۱۴۰۱/۱۲/۲۰ - ۲۰۲۳/۰۳/۱۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۸

جلسه: ۳۰

.....
علی متعمداً فلیتبعوا معقده من النار، این که آتش گرفت خانه اش این به خاطر این که دروغ عمدی به من گفته، دقت فرمودید این نوشتند که مثلاً دروغ گوها زیاد شد، حالا این من کذب علی متعمداً یک نکته ای می خواست صدورش، غرض این روایت ما می گوید دروغ گوها زیاد شدند دروغ ها زیاد شد و لذا پیغمبر فرمود، به این که: ماجائکم عنی یوافق الکتاب، دقت فرمودید حالا به هر حال من بحث را خارج شدیم، این بحث را برگردیم به نصاب خودش، بلی ما در همین عصر سلیم، کتاب سلیم ابن قیس داریم که ایشان از امیرالمؤمنین درباره علل اختلاف حدیث سؤال می کند اختلاف حدیث رسول الله و در ائمه هم علیهم السلام ما فعلاً از امام باقر یا امام سجاد راجع به اختلاف نداریم، از امام صادق داریم که حدیث شما مختلف شده، البته آن یأتی عنکم دارد درش، بعضی ها تعبیرشان ما مثلاً لیکن از امام صادق ما داریم و در زمان موسی ابن جعفر و احتمالاً حضرت رضا هم تألیف داریم تعارض را یکی یونس ابن عبدالرحمن یکی دیگر هم هست که حالا اسمش را یادم رفته،

س: این ظاهر ابن ماجه این است که از چند نفر دیگر از صحابه هم از ابن مسعود از امیرالمؤمنین در مورد تعارض احادیث پیامبر حدیث خواسته نقل کند در باب تنظیم حدیث النبی،

ج: بخوانید

س: من تا حالا این متن های این جا را تمام کنم، مال تعارض پیامبر را بعد تند تند بخوانم بقیه اش این محاسن بود معانی الاخبار، سریع می خوانم: حدثنا ابی رحمه الله قال حدثنا محمد ابن یحیی عن سعد ابن زیاد عن جعفر ابن محمد الکوفی عن عبدالله دهقان عن

ج: عبدالله دهقان معروف است

س: در این چاپی که شده، عن ابراهیم ابن عبدالحمید عن ابی ابراهیم علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، ج: واضح است آثارش

س: هل عسی رجل یکذبنی و هو علی حشایاه متکی، قالوا یا رسول الله و من الذی یکذبوک قال الذی یبلغه الحدیث فیقول ما قال هذا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قط، فماجائکم عنی من حدیث موافق للحق فان قلت، و ما اتاکم عنی من حدیث لایوافق الحق فانا فلم اقله،

ج: واضح است،

س: فلم اقله و لم اقول الا الحق، حالا این ذیل اهل سنت، این ها را از ابوهریره دارند که،

ج: عبدالله ابن عمر هم دارد: لایخرج من ههنا الا الحق،

س: می گوید آنی که هرچه موافق است بگیرد: قلته او لم اقله این متن را دارد،

ج: بلی، این همان کذب متعمداً است مثل همان است

س: بلی بعد تفسیر عیاش ترک روایه التي بخلاف القرآن، اولش نبوی است: عن هشام ابن الحکم عن ابی عبدالله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فی خطبه بمنی او بمکه؛

ج: همان است همان است

س: او بمکه دارد این جا

- ج: مال ابن ابی عمیر است ایشان از همان نقل کرده
- س: یا ایها الناس ماجئکم عنی یوافق القرآن
- ج: الی آخر این همان است
- س: بعد در قرب الاسناد این جا یک تفاوت شاید مهمی دارد، جعفر عن ابیه قال قرئت فی کتاب لعلی علیه السلام عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال
- ج: جعفر عن ابیه
- س: گفت قرئت فی کتاب
- س: لعلی
- س: لعلی
- ج: نه قرب الاسناد که جعفر عن ابیه اش را نمی خواند
- س: این کلمه
- ج: این قرب اسناد به امام صادق است دیگر این، قبلش احادیث که است این؟ شاید ابوالبختری باشد؟ قرب اسناد که از جعفر شروع نمی کند
- س: علی آن جا نبود
- ج: نه آن که استاد ابن فضال پدر بود این علی ابن ابی است امیرالمؤمنین
- س: این بحث قرب الاسناد عن الامام الصادق است همه اش با جعفر شروع کرد
- ج: قبلش باید باشد با جعفر که نمی شود شروع کند
- س: در احادیث متفرقه همه اش همین طور است جعفر عن ابیه عن علی علیه السلام
- ج: نه این باید برود جلو تا اولش پیدا بشود، بعید هم نیست مال ابوالبختری باشد
- س: تعلیق در عبارت نیست، حالا قبلاً، عن جعفر عن ابیه جعفر عن ابیه جعفر عن ابیه همین طور الآن تا پانزده تا عقب تر رفته، جعفر عن ابیه قبل ترش این است که الحسن ابن الظریف عن حسین ابن عنوان عن جعفر عن ابیه،
- ج: بلی خب آن،
- س: تعلیق ندارد در عبارت تا همه را
- ج: همین کتاب حسین ابن کلبی است از حسین ابن عنوان نقل می کند
- س: بقیه همه از همین
- ج: بقیه هم از همین حسین ابن عنوان است، حسن ابن ظریف بد نیست لیکن حسین ابن عنوان مشکل دارد
- س: این جا این است که انه سیکذب علی کاذب کما کذب علی من کان قبلی، فما جائکم عنی من حدیث وافق کتاب الله فهو حدیثی و ما خالف کتاب الله فلیس من حدیثی، این متن های بود که ما الآن در کتاب های اولیه داشتیم، در اهل سنت مسند احمد دوتا متن مشابه هم دارد مسند ابوهریره دارد که،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۲۰۲۳/۰۳/۱۱ - ۱۴۰۱/۱۲/۲۰

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۰

جلسه: ۳۰

ج: تخریجش چه کرده؟

س: تخریجش هردو را استدراک گفته ضعیف است اسناد ضعیف است

ج: عرض کردم چهارتا دارند طریق‌شان چهارتاست هر چهارتا را تضعیف کرده

س: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لا عرفن احداً منكم اتى عنى حديث و هو متكى فى اريكته فيقول اتلوا علىّ به القرآن، بعد این جا نقطه بخورد، ماجائکم عنى من خير قلته او لم اقله فانا ا قوله و ما اتاكم عنى من شرّ فانا لا اقله؛

ج: واضح است معلوم است شخص، این‌ها یکی از راه‌های بوده که برای جعل درست می‌کردند می‌گفتند خب این کلام قشنگی است مثل ابوالبختری معلوم است که مثلاً در عبارت به نظرم تاریخ بغداد دارد، کان یسحر اللیل فی وضع الحدیث اصلاً شب‌ها هم

بیدار بود، خودش هم مرد ملای بود

س: احیاء می‌گرفته

ج: بلی احیاء می‌گرفته چون آن زمان‌ها چراغ که نبود تشکیلات و این‌ها تا شب بیدار باشد این شب‌ها را بیدار می‌ماند برای این‌که جعل حدیث کند، و چیز هم هست آدم ملای است خب بالاخره از قاضی القضاة بخش شرقی، غربی بغداد است چون

بغداد همیشه دو بخش داشت شرقی، الانش هم دو بخش دارد علی‌ای حال این راجع به این حالا برگردیم بحث تعارض را

س: الآن امیرالمؤمنین را هم بخوانم

ج: بخوان

س: آن‌جا توی سنن ابن ماجه بابی دارد باب تنظیم حدیث النبى احادیث زیادی دارد سه‌تاش که متوجه این جاست آن چیز هم معلق هم نوشته، متن‌های منفر ابن ماجه است این سه‌تاست فلان عن عبدالله ابن مسعود قال اذا حدثکم عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فظنوا برسول الله صلى الله عليه وآله وسلم الذى هو اهنه و اهداه و اتقاء شبيهه آن متنی که از چیز خواندیم آن وقت همین عیناً از امیرالمؤمنین نقل کرده عن ابی عبدالرحمن سمری عن علی ابن ابی طالب، سند را پریده قال اذا حدثکم عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم حديثاً فظنوا به الذى هو

ج: فظنوا یظنوا

س: فظنوا به الذى هو اهنه و اهداه و اتقاء بعد حدیث بعدی

ج: الذى مفعول ظنوا است آنی که قشنگ است آنی که خوب است به پیغمبر نسبت

س: صاحب اختیار باشد دیگر

ج: بلی نه اصلاً خیلی خوب جعل نکرده انصافاً خیلی هرکه جعل کرده،

س: آثار جعل

ج: بلی آثار جعل

س: آن وقت آخرین متنی که توی ابن ماجه هست این است که لا اعرفن،

ج: لا اعرفن

س: این تو ماجه لا اعرفن چاپ شده

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۲۰۲۳/۰۳/۱۱ - ۱۴۰۱/۱۲/۲۰

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۱

جلسه: ۳۰

ج: بلی اشتباه کرده

س: لا اعرفن ما يحدث احدكم عنی الحديث و هو متکئ علی اریکته فیقول اقرء قرآنه، یا يحدث احدکم عنی الحديث و هو متکئ

ج: لا اعرفن هم بهتر است چرا،

س: فلا اعرفن ظاهراً

ج: بلی،

س: فیقول اقرئوا القرآن این جا دیگر مختصر شده ما قیل من قول حسن فانا قلته،

ج: خیلی واضح است آثار جعل برش علی ای حال این مطلب عن رسول الله ثابت نیست انصافاً روشنی تاریخی هم ندارد این حدیث من کذب علی هم درست حالا کلمه متعمداً باشد یا نباشد آن بحث دیگری است اما ربطی به این ندارد که مثلاً در زمان پیغمبر احادیث مکذوبه بود بعد شده چرا قطعاً همین طور است امیرالمؤمنین در قسم اول فرمودند که عده ای از این احادیث تعارضش به خاطر این که دروغ گفته به رسول الله

س: این یک متن را از طبرانی بخوان، چون متن خیلی به آن متن، حالا سندش را می پریم، عن عبدالله ابن عمر عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم قال سئلت اليهود عن موسی فاکثروا فیه و زادوا و نقصوا حتی کفروا و سئلت النصارى فاکثروا فیه و زادوا و نقصوا حتی حالا یا نقصوا حتی کفروا و انه سیفش عنی احادیث فما اتاکم من حدیثی فاقرئوا کتاب الله و اعتبروا فموافق کتاب الله فانا قلته و ما لم یوافق کتاب الله فانا

ج: آثار ساختگی هم بیشتر است مثل کتاب های اصولی نوشته مثل تعبیر اصولی ها نوشته،

س: این را طبرانی در معجم

ج: بلی خب، علی ای حال مطلب را چون ما الآن، این بحث سنگینی هم هست در تعارض لیکن ما به همین چند کلمه خواستیم ردش بکنیم، عرض کنم بحث تعارض دارای خصائص خودش است بحث های خاص خودش است و عرض کردم چند دفعه حالا یک نکته ادبی هم بگویم در روایات کثیره ای که ما در باب تعارض داریم به قول آن اخبار عاجیه هیچ حدیثی نداریم درش لفظ تعارض به کار برده شده باشد یا متعارضین این هم خیلی عجیب است،

س: حالا این اصطلاحات جدید است

ج: بلی احتمال می دهم که اهل سنت در قرآن های سوم چهارم در آوردند این اصلاً در روایات نیست فقط یک حدیث واحد همان مرفوعه زراره که آثار جعل برش واضح است که ابن ابی جمهور آورده حدیث متعارض، آن جا فقط کلمه تعارض داریم همه احادیث به عنوان اختلاف، و اصلاً مرحوم یونس هم کتابی که نوشته اسمش اختلاف الحدیث است که عرض کردیم حالا نکته دیگر هم بگویم عجیب این است که یا نجاشی اسمش را اختلاف الحدیث گذاشته یا شیخ مثلاً یکی گذاشته اختلاف الحدیث یکی علل الحدیث این را هم ما نفهمیدیم چرا، همین کتاب یونس را یکی به عنوان اختلاف الحدیث نقل کرده یکی هم به عنوان علل الحدیث، یک نفر دیگر هم هست همین کتاب را دارد اختلاف الحدیث یا علل الحدیث علی ای حال تا

س: یکی هستند علل الحدیث همان اختلاف الحدیث است

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۱۴۰۱/۱۲/۲۰ - ۲۰۲۳/۰۳/۱۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۲

جلسه: ۳۰

ج: بلی، اصلاً در اهل سنت غالباً اوائل علل می گفتند یعنی من عرض کردم این ها چون نکته را به روی شناخت حدیث می بردند حدیث را زاویه بحث قرار می دادند بیماری های آن حدیث را بنا می کردند، یکی از بیمارهایش این بود که معارض داشته باشد این بیماری های حدیث علل یعنی بیماری، حدیث معلل یعنی بیمار،

س: علل الشرایع است

س: نه بابا آن که

ج: آن علت است

س: علت است

ج: نه

۰: ۳۳

آن وقت این هم اختلاف دارند به نظرم در کتاب شافعی بابی که دارد اختلاف الحدیث و علل گویا علل حدیث هردو عنوان را دارد اختلاف حدیث در رساله شافعی دارد که نمی دانم

س: اختلاف است

س: چون اختلاف لزوماً

ج: یک علل هم دارد

س: علل نباشد

ج: اختلاف بیشتر زاویه اصولی به حدیث نگاه کردن است احادیث متعارض، علل بیشتر زاویه حدیثی به حدیث نگاه کردند که این حدیث چه بیماری های دارد یکی از بیمارهایش مثلاً سندش است یکی از بیماری هایش این است، یکش هم معارض دارد لیکن این ها علل را به این جهت به کار می بردند

س: بلی خود فی الرساله ای که شافعی دارد رساله اختلاف الحدیث دارد خود رساله بعد

ج: بلی در متن رساله در متن رساله اش هم دارد علل الحدیث

س: نه رساله مستقلی که در مورد چیز است اما این جا بحث چیز دارد

ج: باب فی علل الحدیث همچون تعبیری دارد در رساله شافعی من دیدم تو ذهنم این طور است الآن،

س: بلی، اصلاً باب العلل فی الحدیث است

ج: ببینید باب العلل، عرض کردم

س: لزوماً بحث اختلاف نیست

ج: چرا؟

س: توش اختلاف نیست

ج: بلی می دانم یعنی اعم است لیکن یکش هم اختلاف است

س: اصلاً عنوانش علل است

ج: حالا بنده سراپا تقصیر تحلیل مان این است اگر خود حدیث را نگاه کردیم داریم بررسی می کنیم یک حدیثی که مثلاً علل می گوئیم بیماری های این حدیث چه است؟ اگر بحث اصولی و حجیت مطرح کردیم اختلاف می گوئیم یا تعارض می گوئیم آن وقت هم این ها کلمه تعارض را به کار بردند رو یک نکته دیگر حالا اگر بگوئیم خیلی امشب خارج می شویم برگردیم به بحث خودمان،

س: در بحث خودش همین اولین بحث گفته اختلاف، تعبیر اختلاف دارد

ج: بلی عرض کردم یکی است تعبیرش این است در خود ترمزی با این کتاب حدیث آخرش که این جلد پنج این چاپ جدیدش کتاب علل الحدیث، اصلاً کتاب العلل نه کتاب العلل دارد، در جلد پنج ترمزی نگاه کنید آخرش کتاب العلل است علل حدیث یا اختلاف حدیث به ذهن من این طور می آید که نکته فنی اش این باشد که از دو زاویه به مسائل اختلاف، به هر حال بحث ما این بود که آن صحبتی را که ما انشاء الله داشتیم راجع به اختلاف متن است نه اختلاف احادیث بعضها با بعض حدیث واحدی است دارای اختلاف متن است یا به زیاده یا به نقیصه یا به تحریف، تصحیف کم و زیاد، غلط واضح الی آخره، اسم گاهی جا به جا شده، جای کلمه تحریف شده جا به جا شده چون مثلاً فرض کنید هاشم، هشام، هشیم و این ها را به یک جور می نوشتند نقطه هم که نداشتند این ها گاهی با همدیگر غلط و غلو ط می شد پس این اختلاف متن حدیث که محل بحث ماست بیشتر روی خود متن است، عرض کنم که این چون بنا شد که علل را متعرض بشویم انشاء الله تعالی به طور کلی قبل از این که وارد بحث بشویم در میان اهل سنت اختلاف متن حدیث خیلی زیاد است خیلی زیاد است در میان ما هم هست اما آن ها بیشتر است گاهی هم حدیثی را بخاری چهار بار پنج بار، سه بار چهار بار با متن های مختلف و اسانید مختلف دارند در آن ها هست ما هم که داریم اما به طور کلی حالا آن نگاهی کلی که دور نمایی کلی است اختلاف احادیث پیش اهل سنت، اختلاف متون احادیث پیش اهل سنت بیشتر بر می گرده به شفاهی بودن نقل، چون نقل ها شفاهی بوده مثلاً این صحابه از رسول الله یک مطلبی را نوشته بوده به شفاهی نقل کرده این یک جور نقل کرده، همین مطلب را یکی دیگر شنیده جور دیگر، یک صحابه دیگر جور دیگر نقل کرده یعنی اصولاً مثلاً همین حدیث به اصطلاح ان اليهود پیغمبر در روز، در فتح مکه به اصطلاح نگاه کردند به آسمان خنده کردند، حال آن که ان الله حرم علی اليهود الشحوم فجملوه تعبیر جملوه دارد یعنی آب کردند دنبه ها را آب کردند فباعوها این را جابر ابن عبدالله دارد همین جلسه را هم عبدالله ابن عباس دارد همین طور نقل می کند ثم قال یا و ان الله اذا حرم شیئاً حرم ثمنه این را ابن عباس زیادی دارد جابر ندارد این ذیل را حادثه یکی است زیر دیوار کعبه نشستند دوتا صحابه دو جور نقل می کنند و این تأثیرگذار هم هست یعنی من عمداً این مثال را گفتم خیلی تأثیرگذار است به شدت تأثیرگذار است ان الله اذا حرم شیئاً حرم ثمنه، که این حدیث هم بین اهل سنت خیلی محل کلام شده، یک کتابی است الجوهر النقی نمی دانم شرح است تلخیص است از کتاب توضیح و کتاب سنن بیهقی است آن جا نوشته: هذا الحدیث متروک بالاجماع، این ان الله اذا حرم شیئاً حرم این بعضی از آقاییون معاصر ما هم دیدم از آن جا نقل کردند که این حدیث قابل قبول نیست این جوهر النقی این طور، عرض کنم که لیکن در کتاب مجموع نووی آمده که این حدیث را قبول کرده بهش هم فتوی می دهد متروک بالاجماع نیست به هر حال وارد بحث فقهی بشویم، فائده، اشاره صحبتی را عرض بکنیم.

در میان اهل سنت چون عهد صحابه به صورت نوشتاری نبوده سماعی بوده طبقه بعد هم غالباً سماعی بوده طبقه بعد هم باز سماعی بوده البته طبقه‌های دوم دیگر کتابت‌اش بیشتر شده، علت اصلی اختلاف متن نه تعارض روایات اختلاف متن علت اصلی‌اش بیشتر نقل شفاهی است،

س: اتکاء به حافظه

س: برداشتش است

ج: نه برداشت نیست، جابر این را شنیده در ذهنش بوده نقل کرده عبدالله ابن عباس می‌گوید من این طور شنیدم، یعنی

س: حافظه هم هست

ج: حافظه هم هست طبعاً،

س: استاد این که برداشت می‌گوید نقل به معنی منظورش است

ج: نه بعید است،

س: آن مختصر بوده احادیث رسول‌الله نقل به معنی کرده

ج: بعید است خودش برداشت کرده باشد آن می‌گوید شنیدم

س: روایت را ذیلش را بخوانید ثمن

ج: ان الله اذا حرم شیئاً حرم ثمنه

س: این برداشت از کل روایت است

ج: البته متن این جا هم باز مختلف است این اختلاف مال مصادر است ان الله اذا حرم شیئاً حرم اكل شیء این را هم دارد باز خود همین هم این ذیل که مال عبدالله ابن عباس است بعضی‌هایش با اكل است بعضی‌هایش بلا اكل است، البته من وقتی سابقاً نقل کردم به نظرم تو همین بحث‌ها بود، گفتیم حدیث جابر و عبدالله ابن عباس، اما مثلی که کس دیگر هم دارد، غیر از جابر و عبدالله ابن عباس، در میان اهل سنت هم دارند،

س: این حدیث

ج: بلی اما آنی که معروف است این دو نفر هستند جابر و عبدالله ابن عباس، و این یکی عبدالله ابن عباس این ذیل را دارد مال جابر ندارد این ذیلش درش نیست باز همین ذیل هم باز دو نسخه است اكل شیء، حرم شیئاً این را هم دارد این را هم اختلاف دارند و به طور کلی در میان اهل سنت اختلاف منشأ مال نقل شفاهی است نقل شفاهی طبعاً آن وقت ما در میان اهل سنت مثلاً کتاب عبدالله ابن عمرو عاص داریم که نوشته از رسول‌الله تاریخش هم هجدهم ماه رمضان سال هشتم هجری می‌گوید در فتح مکه که بودیم پیغمبر به اصطلاح آن عتاب ابن اسید است که است؟ والی مکه قرار دادند چهار مطلب گفتند این اول کتاب عبدالله ابن عمر است که بعد کتاب صحیفه صادره آن هم من فکر می‌کنم اختلاف متنش بعد از انتشار کتاب است چون کتاب توسط نوه پسر ایشان چاپ شد یعنی انتشار شد به نام عمر ابن شعیب که چندبار عرض کردم و ایشان به نظر من متوفای صد و بیست و شش است زمان امام صادق ایشان عمر ابن شعیب عن ابیه عن جده قال قال رسول‌الله این طوری نقل می‌کند که روایاتی در کتب اهل سنت هست همه‌اش سند این طور است، عمر ابن شعیب عن ابیه عن جده قال قال رسول‌الله قال مرفوعاً مثلاً و این عمر،

عمر بن شعیب بن محمد بن عبدالله ابن عمرو عاص، پس این عمر به اسم جد اعلای خودش عمرو عاص گذاشته شده و نوه پسر عبدالله ابن عمرو عاص است نوه پسرش این هم بحث‌های طولانی دارد که حالا این سند درست است یا نه؟ عرض کردیم بخاری و مسلم اعتماد نکردند بلی جناب ابن حزم می‌گوید صحیفه السوء این حدیث اولش ما عتاب را قبول دارد بقیه‌اش را قبول ندارد خب این هست اما این باز از عمرو ابن شعیب افراد متعدد نقل کردند، حالا تازگی من دیدم در همین دستگاه کامپیوتر هم بود نسخه‌ای از این کتاب که تحقیق کردند چاپ کردند، اما الآن یادم نیست که آن جاهایی که رو مفردات است مقابله بین نسخ کرده باشد آن را الآن در ذهنم نیست گاهی هم می‌شود مصدر یکی است لیکن نسخه‌ها مختلف است کم و زیاد می‌شود مجرد نوشتن یا نوشتن عن رسول الله خیلی تأثیرگذار نبود اما بیشترین سبب این است گاهی اوقات هم نه حالا فرض کنید چون مثلاً کسی که نقل کرده یکی است دیگر اختلاف متن ندارد، چند دفعه عرض کردم یک زنی است به نام عمره بنت عبدالرحمن، عمره بنت عبدالرحمن که این دختر عموی، تقریباً از خاندان عمر ابن حزم می‌شود که پیغمبر سنی را برای آن نوشتند این عمره بنت عبدالرحمن پیش عایشه، روایتی از عایشه نقل می‌کند و نوشتار داشته، که عرض کردیم یکی از نوشتارهای که بعد عمر ابن عبدالعزیز برای جمع آوری سنن قرار داد این است، سنن عمره این معروف شد به نام سنن عمره، که خود عمره نشنیده خودش صحابه نیست لیکن از عایشه شنیده، لیکن این اختلاف ندارد چون فقط عمره شنیده کسی دیگر نشنیده، دقت کردید اگر زن دیگر می‌شنید احتمالاً اختلاف نسخه پیدا می‌شد الآن اختلاف ندارد چون از وقت تألیف یک نفر تألیف کرده، حالا عایشه با کس دیگر ممکن است در نقل چون صحابه اند دیگر، در نقل اختلاف داشته باشد، لیکن ایشان در نقل از عایشه چون یک کتاب واحدی است دیگر یعنی کاتب واحد نه در حقیقت کتاب، این اختلاف ندارد علی ای حال پیش اهل سنت عادتاً اختلاف منشأ اختلاف نقل است شفاهی بودن است اختلاف نقلش منشأ شفاهی بودن است، حالا یک طبقه‌اش مسلم است گاهی دو طبقه سه طبقه شفاهی است گاهی هم بیشتر شده بعضی از موارد بیشتر شده کم است دیگر تدریجاً از اوایل قرن دوم این‌ها دیگر شروع کردند به نوشتن نسبتاً نوشتارها اواخر قرن اول، اوایل قرن دوم نوشتارها پیدا شد و پیش ما اهل شیعه بیشتر نه این که می‌گویم دائماً بیشتر رو اختلاف مصدر است، چون این‌ها ما دیگر از زمان امام باقر و امام صادق نوشتار داریم از زمان امیرالمؤمنین نوشتار داریم چون نوشتار داشتیم اختلاف متن حدیث بیشتر بر می‌گردد به اصطلاح به نوشتار نه به نقل شفاهی این دوتا با همدیگر باید فرق بگذاریم، بین نقل شفاهی، و نقلی که اختلافی که از باب نوشتار و آن مصدری که از ش نقل شده از او بیاید عرض کردم به طور کلی نمی‌خواهم حالا جزئیات چون جزئیاتش مختلف است، لیکن به طور کلی آن‌ها اختلاف‌شان به خاطر شفاهی بودن است اختلاف متن نه تعارض اختلاف متن، در پیش اختلاف و این اختلاف در به اصطلاح نقل کردن گاهی، مثلاً زهری پنج شش تا مثلاً شاگرد معروف دارد، می‌نویسند اهل سنت و قد انفرد فلان بالنقل عن زهری، دیگری کس دیگر نقل نکرده، یا فلان نقله هکذا و فلان از زهری این جور نقل کرده آن‌ها دارند یعنی گاهی یک شخص واحد، راوی واحد به حسب تعداد شاگردا به اصطلاح اختلاف دارند یا مثلاً دوتا رأی یا سه تا رأی است اختلاف متن دارند این طور نیست که نداشته باشند، ما هم تارتاً ما هم طبیعتاً داریم لیکن ما غالباً بر می‌گردد به نقل به اصطلاح مصدر البته من آن شب به همین مناسبت یاد می‌آید که متعرض شدیم که مرحوم زراره ظاهرش این است که مطالبی را که نقل کرده برای اصحاب به نحو شفاهی بوده، ولو احتمالاً پیش امام صادق یا حتی امام باقر نوشته بوده، چون در یک روایت واحد دارد فتح الواحه لیکتب، شاید الواحی داشته می‌نوشته، اما عرض کردیم داشتن کتاب برای

ما الآن خیلی تأثیرگذار نیست، آنچه که برای ما تأثیرگذار است که این کتاب در فهارس اصحاب وارد شده باشد، یعنی اگر زراره این نوشتار را به شاگردش داده آن به کس دیگر داده، آن به کس دیگر، این یواش یواش در فهارس آمد در اجازات آمد اول در اجازات آمد، بعد یواش یواش در فهارس، در فهارس و اجازات وارد شد، به هر حال اگر زراره کتاب، مطالبی را هم گفته یعنی غیر از گفتن نوشتاری هم داشته ظاهراً به صورت گفتاری به این‌ها گفته و شاگردهای مختلفی دارد انصافاً هم گاهی در مسائل اختلاف دارند ظاهراً بنا بود یک مثال‌های از این جهت بزنیم حالا یواش یواش وارد این مثال‌ها می‌شویم که عرض کردیم شاگردهای مهم ایشان عبدالله ابن بکیر، برادر زاده ایشان است از عمویش نقل می‌کند عمر ابن ازینه است که مرد بزرگواری است، جمیل ابن دراج است که ایشان هم مرد بزرگواری است، حریر ابن عبدالله سجستانی است این‌ها چندتا شاگردهای معروف مرحوم زراره هستند که از ایشان نقل کردند حالا اگر فرصتی امروز در ذهنم نبود همین الآن یادم آمد، اگر فرصتی شد نمونه بحث‌های ایشان را در مسائل مثل غسل و ارتماسی و این‌ها انشاءالله می‌خوانیم که مثلاً جمیل یک جور نقل کرده عبدالله ابن بکیر جور دیگر نقل کرده به هر حال اما شاگردهای ایشان این چندتای که الآن نام بردم و مشهور هستند این‌ها همه‌شان نوشتار دارند هم عبدالله ابن بکیر دارد هم جمیل دارد، اصلاً نجاشی راجع به جمیل می‌گوید طروقه کثیره جداً اصلاً طروق به کتاب جمیل خیلی زیاد است،

س: در منابع

۳۲: ۴۷

برای زراره الواحش را نام برده، برای زراره آن اعراب کتاب‌ها را نام بردند

ج: نه نوشتند،

س: روایت است

ج: در یک روایتی است فتح الواحه لیکتب، در باب وقت است،

س: نه به اسم الواح،

س: در فهرست

ج: نیامده نه،

س: هیچی

ج: هیچی، لذا عرض کردم بر فرض هم چون طبعاً ما الآن بخواهیم بحث علمی واقعی تاریخ نگاری واقعی بکنیم یا زراره این الواح را تحدیث نکرده یا آن کسی که از زراره گرفته به بعدی تحدیث نکرده، یا آن باز به بعدی که به اجازات راه پیدا، بالاخره یک جایی گیر دارد، یک جای کار گیر دارد ما حتماً نمی‌توانیم بگوییم زراره تحدیث نکرده آنچه که ما الآن می‌بینیم در اجازات نیست ما الآن این را می‌بینیم حالا مال خود زراره است مال آن شاگرد اولش است، مال دومی است، سومی است.

س: مرسوم نبوده کسی هم شک نمی‌کرده

ج: چرا مرسوم بوده، خود کتاب حریر مرسوم بوده محمد ابن مسلم مرسوم بوده، حلبی مرسوم بوده، حلبی قبل، حلبی هم به اصطلاح مرد بزرگواری است که حتی می‌گویند عرضه علی الامام الصادق، تری لهولاء مثل هذا الکتاب، یا تری لهولاء مثل هذا الکتاب، که عرض کردیم که اولین نوشتار آن‌ها اصطلاحی دارند بهش می‌گویند حدیث مجرد، بخاری و این‌ها حدیث مجرد اند،

موطأ هم حدیث دارد لیکن ممزوج با فقه است، موطأ ممزوج با فقه است، حالا اگر کتاب حلبی نمی‌دانیم الآن دقیقاً آیا حدیث مجرد است یا با فقه آمیخته است، کتاب حلبی کتاب حلبی قبل از کتاب موطأ است این که امام می‌فرماید هولاء مثل این کتاب ندارند اهل سنت ندارند درست است تحقیق تاریخش هم همین است چون موطأ در سال صد و پنجا نوشته شده بنابر مشهور دو سال بعد از شهادت امام صادق دقت کردید،

س: روایتش با فقه ممزوج است،

س: اختلاف حدیث در آن کتابتی‌ها که وجود دارد به خاطر نقل معنی در واقع

ج: حالا هست آنها آن اختلاف حدیث عوامل خودش دارد ما فعلاً رو اختلاف متن داریم کار می‌کنیم یعنی فعلاً بحث را،

س: متن را عرض می‌کنم

ج: بلی اختلاف حدیث را در اصول آوردند دیگر حالا هرچه هست همان‌جا ما فعلاً روی متن داریم کار می‌کنیم چون این بحثی است که در حوزه‌های ما نشده متأسفانه، اصولاً روی متن نه بحث کلی شده نه بحث تطبیقی شده دقت می‌فرمایید، ما الآن روی بحث اختلاف متن حالا مثلاً در هزار و صد سالی قبل در همین قم این بحث‌ها بوده که ما فعلاً احیاء کردیم که این‌ها مقارنه متون با همدیگر می‌کردند و انتخاب یک متن می‌کردند داریم ما الآن بر می‌گردانیم تاریخ را به عقب که آن را از نزدیک لمس بکنیم که این چرا؟ عرض کردیم در میان اهل سنت در اواخر قرن دوم، قرن سوم که شروع شد به نوشتن در آن‌جا بیشتر به خاطر شفاهی بودن است مصدر هم دارد نه این که نمی‌خواهم بگویم الآن، اما چون احادیث صحابه شفاهی است گاهی یک صحابه یک مطلبی را از پیغمبر یک جور شنیده یکی دیگر یک جور دیگر شنیده یعنی درست گاهی کم و زیاد کردند این کمترش را گفته، آن بیشترش را گفته، این اختلاف متن مربوط است به غالباً اعتماد بر حافظه و ذاکره ادعا شده بعضی از صحابه نوشتارهای داشتند رسیده، اما خیلی سند روشن همچو واضحی ندارد مثل بخاری هم مثلاً قبول نکرده، محمد ابن مسلم هم قبول نکرده لیکن آن چهارتا قبول کردند، یعنی در نسائی و غیر نسائی از این صحیفه صادقه به اصطلاح نقل شده اما شیخین قبول نکردند،

س: از همین اختلاف متن هم می‌تواند دلیلش،

ج: اختلاف برای حدیث باشد تعارض باشد بلی خب،

س: نه نه همان نقل به معنی باشد

ج: چرا ممکن است اعتماد به ذاکره شد چرا دیگر، البته پیغمبر تأکید

س: آن‌جا که دارد می‌شنود الآن من یادداشت بر می‌دارم گاهی خودم نقل به معنی می‌کنم،

ج: خب آخر پیغمبر این حدیث معروف نظر الله امرأ

س: یک جای دیگر

س: آخر نقل معنی را قرار شد یک جلسه خاص

ج: بلی خاص، بلی

س: می‌خواستم فتح باب کنم که یک موقعی یک جایی

ج: این می‌رود وقتی عرض کردم پیغمبر هم گفته بود نظر الله امرأً سمع مقالتي فوعاها، که بعد خواندنش چندتا متنش یکش فبلغها ثم كما سمعها، ثم بلغها، فربما حامل فقه الى من هو افقه منه، و ربما حامل فقه الى من ليس، یعنی شما همان طور که شنیدید نقل بکنید استظهارات تان را واردش نکنید، همان طور که شنیدید.

س: نفهمد

ج: و ممکن است تو می‌گویی من نمی‌فهمم به یکی می‌گویی می‌گوید آقا من می‌فهمم مراد حدیث این است آن درست می‌فهمد پس دخل و تصرف نکن حدیث را کما کان نقل بکن، و در روایت ما دارد اذا كنت تريد المعنى فلا بأس یعنی کاملاً مسلط به معنی باشد و بتواند نقل به معنی کند، خب این یک بحثی بود که اجمال قصه را شروع کردیم چون بیشتر بحث ما الآن در اختلاف متن در میان میراث‌های ماست یک بحث دیگری را هم آن روز شروع کردیم:

که یکی از علل اختلاف متن در کتب ما این تقسیم بندی به اصطلاح که این حقیر سراپا تقصیر انجام دادیم، عرض کردیم قدماي اصحاب چون مبانی‌شان بیشتر فهرستی بود یک تقسیم فهرستی برای روایت کرده بودند اصول و مصنفات، حالا اصول در حقیقت چه بود؟ مصنفات چه بود؟ اجمالاً اصول و مصنفات و این تقسیم از زمان شیخ دیگر تقریباً ما اثری ازش نمی‌بینیم چرا؟

س: این

۱۵:۵۳

رو اصول و مصنفات هم می‌فرمایید که داریم ضبط می‌کنیم یا اختیار نهایتان بر این تعریف اصول و مصنفات است

ج: خب دیگر بلی یک جلسه دیگر باید صحبت کنم، چون بحث من این است که متعرض شدن به اصول و مصنفات هم مثل همین بحثی که الآن من می‌خواهم بکنم مصدر اول و متوسط و متأخر الآن به این نحو مطرح می‌کنیم خیلی فایده ندارد این فایده‌اش وقتی ظاهر می‌شود که عملاً خارجاً ما تشخیص بدهیم یعنی آقایان علما آشنا بشوند این جزء اصول است این جزء مصنفات این اثر می‌کند این بحث کلی که من بهش همین جور معنای اصول و مصنفات بگویم این هیچ تأثیر

س: تأثیر ندارد

ج: در حوزه‌های ما الآن ندارد دقت فرمودید اما اگر بنا شد مصداق معین شد و در کتاب‌ها آمد که این از اصول است این از مصنفات است اصولاً مثلاً کتاب حریر از اصول است اما عجیب این است که ما همیشه با کتاب حسین ابن سعید معامله مثلاً کتب اصلی می‌کردیم هم نجاشی به نظرم شیخ هم دارد و صنف کتب الثلاثین این خیلی تأثیرگذار است، چون الآن ما روایات زیادی داریم که مرحوم شیخ طوسی منفرداً یا غیر منفرد از کتاب حسین ابن سعید نقل می‌کند و یک مقداری روایت عجیب و غریب دیده می‌شود این معلوم می‌شود که یا اصحاب قبول نکردند نجاشی مثلاً کلینی آن را نیاورده خب این تعجب آور است برای ما، معلوم می‌شود جزو مصنفات، چون جزو مصنفات بوده بعضی از احادیثش را قبول نکردند این را اگر ما بخواهیم، الآن در حوزه‌ها جا بیفتد این باید الآن تشخیص بدهیم یعنی الآن در مباحث حدیث شناسی تشخیص بدهیم که این از اصول است یا از مصنفات است البته بر اثر گذشت زمان فعلاً تشخیص این مطلب خیلی مشکل است، یک مقدارش واضح است مثلاً ابتدا به نام حسین ابن سعید کرده واضح است از کتاب حسین ابن سعید است و گاهی هم این طور نیست که احادیث یعنی گاهی اوقات آدم متحیر می‌شود مثلاً همین حدیث لاتنقض اليقين بالشك که چندبار عرض کردم با شهرتی که الآن پیدا کرده کتاب‌ها نوشتند، حدیث اول

است این را خب شیخ طوسی منفرداً آورده، نه کلینی آورده نه صدوق خیلی عجیب است، چرا؟ چون شیخ طوسی از کتاب حسین ابن سعید آورده، خیلی عجیب است، آن وقت از طریق حماد عن حریر عن زراره، خب قمی ها مثل مرحوم شیخ کلینی مثل مرحوم صدوق نسخه معروفی که از حریر دارند ابراهیم ابن هاشم عن حماد یعنی ببینید یعنی جدا می شود، حالا یا در نسخه ابراهیم ابن هاشم نبوده، این یک مصیبت،

س: یا بوده و اعتماد نکرده

ج: یا بوده و اعتماد نکرده باز یک کمی اهون است چون می شود نظر دیگر، می شود حدس و اجتهاد و نظر و این ها اما اگر در آن نسخه نبوده در نسخه حسین ابن سعید باشد این دیگر خیلی مصیبت است و معلوم می شود شیخ هم کاملاً ملتفت است یعنی کاملاً ملتفت است از نسخه مشهور حریر نقل نکرده، لیکن چون مبنی را رجالی کرده مشکل نداشته، چون حسین ابن سعید ثقة است و جلیل است یکی از نقاط اساسی فرق بین مبنای فهرستی و رجالی هم همین جاهاست در مبنای رجالی روی اصول و مصنفات حساب نمی کنند، به همان وثاقت و عدالت و همان حرف های که دارند و لذا عرض کردیم الآن آقای خوبی مثلاً حدیثی که در کتاب من لایحضر است که ظاهراً حکم اصول داشته، با کتاب خصال که ظاهراً جزو مصنفات است فرق نمی گذارد بحث سندی می کند،

س: بلی فقط راوی را نگاه می کند

ج: فقط راوی را نگاه می کند، اما قدمای اصحاب تا قبل، این از کارهای بود که شیخ یک تغییری در به اصطلاح حرکت تحقیقی حوزه داده و الانش هم ملتفت نیستند این اگر جدا بشود تشخیص داده بشود مواردش ما شاید بتوانیم با زحمت زیاد چیزی بین چهل تا شصت درصد از احادیث را در این جهت مشخص کنیم،

س: سبک اهل سنت را پیش گرفته

ج: بلی

س: و این بر نمی گرده به سنت سنیتی که راجع به فقه می گویند

ج: نمی دانیم راجع به سابقه شیخ خبری نداریم کلاً،

س: از این جهت، در حوزه بغداد بودند تأثیر داشته

س: نه قبل از آن را می گویند

ج: در طوس که بوده که می گویند شافعی بوده، معلوم نیست شایعه است آنها، نه نمی دانیم درست اطلاع نداریم ما از مشایخ شیخ که در ایران است دو نفر یکی حسین ابن ابراهیم قزوینی است یکی ایشان است یکی هم یک نفر دیگر است این قم بوده ظاهراً این دوتا استاد شیخ است که ایشان منفرداً از ایشان نقل می کنند نجاشی هم نقل نمی کند این دوتا در ایران بقیه مشایخ بغداد است، آنچه که ما الآن راجع به شیخ می توانیم بگوییم این قسمت است، اما این که یک مستبصر شده شافعی بوده رو مبنای شافعی این ها را گفته شده، نه این که گفته نشده، اما فعلاً راهی برای اثباتش نداریم چندان طریق روشنی برای اثباتش نیست، خب تا این جا روشن شد که بحث اصول و مصنفات یک بحث بسیار مفیدی است، روی مبانی قدماء کاملاً تأثیرگذار بوده و البته این هم هست نجاشی هم البته مگر بگوییم نجاشی مخالف نبوده اما کتاب را بر محور اصول ننوشته و الا مخالف نبوده، ظاهراً واضح است که

نجاشی همان مسلک قدماء را دارد، و شیخ هم کلمه اصول و مصنفات را به کار می برد، مرحوم صدوق هم به کار می برد لیکن عجیب این است که شیخ خودش در بغداد ملتزم به اصول و مصنفات نمی شود این خیلی مشکل است و این یکی از عوامل هم اختلاف حدیث است هم اصولاً ارزیابی حدیث، در ارزیابی حدیث خیلی تأثیر دارد حالا می خواهد اختلاف باشد یا نباشد، این حدیث لاتنقض الیقین بالشک که این قدر مورد چیز است، خب این منفرداً شیخ طوسی آن وقت آن نکته اش هم روشن شد کتاب از اصول است، کتاب حریر جزو اصول است،

س: شیخ در بغداد می خواسته دستش پور باشد در مقابل

ج: من فکر می کنم هم پور باشد هم چون اهل سنت دیگر رو رجال حساب می کردند رو وثاقت راوی حساب می کردند، رو عدالتش، وثاقتش ضبطش فلان حساب می کردند، مثلاً این ها اشکال می کردند چرا شما این حدیث را نقل می کنید؟ مگر نمی گوید از کتاب حسین ابن سعید است مگر نمی گوید حسین از مشایخ بزرگ است شیخ این ها را آورده بعضی هایش که حالا معارض نداشته همان های هم که معارض داشته توجیه کرده سعی کرده که نه، ما به این ها اعتماد می کنیم، لیکن خب این به درد مثل کلینی و صدوق نمی خورد و واقعاً هم ما الآن نمی دانیم نه این که حالا ما چیز خاصی داریم علمی و چون مبنای علمی این است که درست نقاط ضعف را، یعنی نقاط جهل و نقاط تاریک را روشن بکنیم، یکی از هنرهای من این است که نقاط تاریک را روشن کردم که کجاها تاریک است، اما گیر کردیم که چطور روشنش بکنیم، نقاط تاریک را کجایش گیر این است نتوانستیم روشنش بکنیم چرا مثلاً حسین ابن سعید از کتاب حماد نسخه حریر این را آورده اما ابراهیم ابن هاشم نیاورده، خب یک احتمال هست چون کتاب حریر اصل بوده، بعد هم حماد مثلاً کتاب صلات حریر، حماد کتاب صلات نوشته آن وقت در این کتاب صلات همان از روایت حریر آورده و زیادی است این احتمال هست که مثلاً در نسخه ای که ابراهیم ابن هاشم از کتاب حریر بوده نداشتند اما این از کتاب حماد، هست و لیکن خیلی بعید است باز مشکل را حل نمی کند به هر حال این مطلب چرا این طور شده را الآن ما نمی دانیم یعنی الآن ما نمی توانیم بگوییم آیا مثلاً لاتنقض الیقین بالشک شبیه تعبیر عامه بوده حمل بر تقیه کردند، چه نکته ای خاصی بوده؟ عرض کردیم در این روایت زراره سه تا روایت داریم که لاتنقض دارد هر سه صدوق در فقیه نیاورده، کلینی سومی را آورده از راه همان ابراهیم ابن هاشم و همان حریر و این ها کلینی آورده اما صدوق هر سه را نیاورده، صدوق در کتاب علل الشرایع دومی را آورده آن هم از طریق ابراهیم ابن هاشم، یعنی یک ابهام های عجیب این جا وجود دارد معلوم می شود در اختیار صدوق بوده، این را بیاور لانک کنت علی یقین، و لم ذلک، و لم دارد توش، و لم، در کتاب علل الشرایع،

س: کل متنش را یکبار بخوان که نشان بدهد تطبیقاتش را

س: قبل از تعطیلات یکبار خواندیم این ها را

س: نه تنقض الیقین را متن هایش را نخواندید

س: حالا یک اشاره فرمودند

س: اگر می خواهید وارد شوید

ج: اگر می خواهید وارد شوید، همان روایتی که چندتا فرع دارد فاذا صلیت ثم رأیت فیه دماً یک همچو چیزی یکی این که رأیت

س: مال آن حدیث زرارہ را خواندیم مال آن بحث دماء ثلاث، دماء ثلاثہ را اما این را نخواندیم

ج: نہ دماء در صلات چرا؟ این حدیث ثم رأیت دماً کہ ہفت تا فرع دارد خیلی ہم روایت قشنگی است انصافاً، ما البتہ آقایون ہمین جوری نوشتند ما یک شرح فقہی ہم بہش دادیم کہ یک شرح فقہی و اصولی بسیار حدیث شریفی است کہ مثلاً نجاست آنی کہ مانع است نجات معلوم است اگر معلوم نباشد نہ، اگر معلوم شد فراموش کرد بازہم مانع است، نسیان عذر حساب نمی شود نہ من نخواندم نمی دانم گیر

۴۱: ۲: ۱

و بعد اگر خون و بعد از خون پیدا کرد همان خونی را کہ قبلاً دیدہ بود یک فرعش ہم این است کہ خون در لباسش دید بعد حواسش پرت شد نماز خواند بعد همان خون را دید، همان خونی کہ محل کلام بودہ آن وقت در یکش دارد و لم ذلک؟ امام می فرماید: لانہ کان علی یقین، این در لم است، شیخ صدوق در علل بہ خاطر این لم آورده اما در فقیہ نقل نکرده شیخ طوسی کامل نقل کرده بہ نظرم آن از حسین ابن سعید است تو ذہنم الآن این طور است چون من حافظہ ام یکی کمی دیگر این ایام دارد خراب می شود، شما نگاہش کن، علل الشرایع را بیاور،

س: علل را آوردم، باب ہشتاد، باب علۃ غسل المنی اذا اصاب الثوب، بعد

۳۱: ۳: ۱

حدیث اول این باب است حدثنا علی ابن ابراہیم عن ابیہ

ج: ببینید ابراہیم ابن ہاشم، عن حماد عن حلب

س: عن حریر

ج: عن حریر عن زرارہ

س: عن زرارہ قال قلت لابی جعفر علیہ السلام

ج: خیلی عجیب است

س: انہ اصاب ثوبی دم، این جا دارد من رعا ف،

ج: خب دم او رعا ف، دم من رعا ف، رعا ف خون دماغ،

س: او غیرہ، او شیء من منی فعلمت اثرہ

ج: علمت علامت گذاشتم،

س: الی ان اصیب لہ

ج: علامت گذاشتم کہ این جا نجس است

س: الی ان اصیب لہ ماء فاصبت الماء، فحضرت الصلاة

ج: تا بشویمش، بلی اصیب آب کہ پیدا کردم، اصیب یعنی، اصلاً متن بہ بقیہ متون روایات نمی خورد علمت، اصیب همچون می خورد بہ یک متن فقہی، شاید این ها دیدند خیلی همچون جور در نمی آید، همچو خیلی بلی فاصبت الماء خیلی بہ کلمات متون فقہی بیشتر شبیہ است بلی بفرمایید، الی آخرہ، آن وقت شیخ طوسی این حدیث را آورده عن حسین ابن سعید عن حماد

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۱۴۰۱/۱۲/۲۰ - ۲۰۲۳/۰۳/۱۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۲

جلسه: ۳۰

عن حریر عن زراره پس معلوم می شود این شک، احتمال که در نسخه ابراهیم ابن هاشم نبوده بعید است جداً، ظاهراً در نسخه ابراهیم ابن هاشم بوده این مطلب در نسخه ایشان به نقل صدوق دیگر،

س: صدوق به خاطر لم اش آورده،

ج: توی علل در فقیه نیاورده

س: چون مصنف است تو فقیه چون

ج: ها! این می تواند کارگشا باشد الآن، البته مشکل دیگرش این است که می گوید آقا مشکل را شما طرح کردی، حلش چه کار بکنیم حالا؟ بالاخره بین این حدیث ثابت است این مشکل کار دارد، این آقایون بحث رجالی، چون بحث رجالی خیلی راحت است، فلان ثقة ثقة تمام شد قبول می کنند یکش گیر کرد قبول نمی کنند دیگر واضح است خیلی می شود به کامپیوتر هم داد، به اضافه جمع و تفریقش خیلی واضح است،

س: حلش به این است که

ج: روش فهرستی را اگر زنده بکنیم من فکر می کنم روشش به این است که یواش یواش این کتب حدیثی را از این منظار بیاوریم یعنی احادیث را یکی از نکاتش را عملاً این کار بکنیم که این از اصول است این از مصنفات است ارزیابی اش را مختلف بگذاریم الآن مختلف نمی کنند چون رجالی نمی کنند، دقت کردید الآن همین را از کتاب تهذیب بیاورید از طریق حسین ابن سعید است پس این یک نکته ای دارد یعنی این طوری، احتمال این که نبوده در نسخه ابراهیم ابن هاشم که بعید است، این چون صدوق نقل کرده این که خیلی بعید است پس حدیث در اختیارشان بوده نه کلینی نه صدوق هیچ کدام نقل نکردند، چون این حدیث معلوم است در قرن سوم بوده کتاب حسین ابن سعید در قرن چهارم نه اولش کلینی، نه آخرش صدوق نقل کرده، در قرن پنجم شیخ نقل کرده،

س: این جا چهارتا تعلیق شده در حدیث، ببینیم چهارتا قبل ترش از حسین ابن سعید است

ج: بلی واضح است روشن شد،

س: خب آن چون مدارش حرمت و وجوب است اما مصنفات همه چیز است

ج: نه نه معلوم نیست نه این نیست البته ما یک حالا، چون ایشان هم گفت حالا یک وقت دیگر انشاء الله باز من یک، شاید سیزده چهارده معنی نوشتند برای فرقی بین اصول و مصنفات دیگر من حال این نوشته ها را بخوادم گفت، چاپی ها را دارد خطی می کند،

س: هر چه می آمده جمع می کرده

ج: بلی الی آخره ما احتمالی که دادیم، احتمالی که ما دادیم،

س: قبلی ها هم این را مطرح کردند

ج: احتمالی دادیم که اصول احادیثی باشد که تکتب و یحتج بها اما مصنفات احادیثی باشد که تکتب سواء یحتج بها ام لا؟

س: و لذا گاهی در مقام تدوین می گفت مصنفات

ج: یعنی این نیست که ما، البته در ذهن عمومی این که مصنفات ضعیف اند، نه این نیست که ضعیف باشد اما لایحتج بها، تکتب چون یک مرحله‌ای بود که اصلاً قابل ارزش نوشتن را نداشت، چون در میان اهل سنت از همان قرن سوم که شروع کردند داریم که مثلاً احمد ابن معروف گفت کتبنا عن فلان زیاد بعد فقرنا اصلاً پاره‌اش کردیم، یا حرقنا سوزانیدیمش و لذا این‌ها دارند یکتب حدیثه و لایحتج به، احتمالاً البته کلمه احتمال اساسی ما این است که چون کلمه اصول را تا جایی که پیگیری کردیم اولاً اصحاب آن کتاب اسمش را نگذاشتند اصول این یک عنوانی است که اصحاب به آن کتب دادند، اسم کتاب اصل نیست مثل جامع صحیح مثلاً بخاری، کتاب حریر این نبوده که اصل فی الصلاة، کتاب الاصل، مثلاً الکتاب نه این نبوده اسمش کتاب الصلاة بوده، کتاب حریر بوده کتاب الصلاة بوده لیکن اصحاب گفتند این اصل است این یک عنوانی است که اصحاب دادند یک احتمال هم دادیم که این عنوان را اصحاب از زمان حضرت رضا داده باشند یعنی اوائل قرن سوم این همان زمانی است که تصحیح حدیث بین سنت شروع می‌کند رشد کردن، اصول را در مقابل به اصطلاح چیز آوردند اصول را در مقابل صحاح اهل سنت آوردند، این‌ها احتمالاتی است که چون ننوشتند داریم می‌گوییم، احتمال نا نوشته زیاد است یک احتمال هم دادیم که کلمه اصول را اصولاً واقفیه درست کردند از زمان حضرت رضا، لذا خیلی علامت مدح هم نبوده، چون واقفیه به امام مراجعه نکردند، گفتند این‌ها اصل است به این‌ها مراجعه می‌کنیم کتاب اصل یعنی به این اصول مراجعه می‌کنیم ما دیگر احتیاج نداریم به خود امام رضا یا حضرت جواد مراجعه کنیم،

س: اعلم زمان احتیاج نیست

ج: اصل داریم ما، و این مثلاً خود حمید ابن زیاد سی تا اصل از یک نفر نقل می‌کند روی عنه ثلاثین اصلاً این‌ها را هر کدام برایش شواهدش را نقل کردیم لیکن من حیث المجموع بعد اللتیا و التی اگر درست باشد بیشتر این توقع بوده که اصول تکتب، احادیثی است که تکتب، کتبی بوده که تکتب و یحتج بها، مصنفات نه، البته کلمه مصنفات احتمالاً ابتداءً به این معنی بوده که صنف صنف باشد، مثلاً احادیثی که درش لام دارد، لانه، فانه، خصال احادیثی است که درش عدد دارد معانی الاخبار احادیثی است که معنی کرده، یعنی این صنف‌ها را صنف خاصی را جمع کرده باشد ظاهر احتمال کلمه مصنف این است و این که مرحوم حسین ابن سعید کتابش را مصنف گفتند به خاطر این که ایشان به اصطلاح کتابش را براساس روایت مثلاً مشایخ جمع نکرده، براساس ابواب فقه جمع کرده صنف صنف است لیکن آنی که ما خودمان استظهار کردیم بعد اللتیا و التی احادیثی است که تکتب سواء یحتج بها او لایحتج بها، مثلاً احادیثی که در صلات بوده احادیثی که در زکات بوده، احادیثی الآن یحتج بها او لایحتج بها ظاهرش این طور باید باشد لیکن ما یک مشکل دیگر باز بایش برخورد کردیم نجاشی در باره کافی نوشته و صنف الکتاب الکبیر با این که،

س:

۱۷: ۱۱: ۱

ج: از باب این که با این که کتاب کافی حکمش اصل است یعنی حکم کافی یا به خاطر این که درش ابواب ندارد باب النادر زیاد دارد شاید به این، دقت این را هم چون ننوشتند این‌ها مطالبی است من عرض می‌کنم،

س: ظاهر صنف در مورد کسی که کتابی را خودش گردآوری نباشد آن قدیم‌ها هم همین بوده آلف با صنف را فرق می‌گذاشتند یعنی نظرهای خودش را آورده،

ج: بعید است چون ندارد کلینی خیلی کم توش دارد

س: بلی

ج: کم توش دارد

س: ولی اصل هیچ نظری خودش ندارد فقط همان روایت

ج: این هم گفته شده، این گفته شده، پخش، نوشته شده اما این، اگر نجاشی نمی‌دانیم حالا این چرا تعبیر به صنف کرده از کتاب کافی؟ ما باشیم و بحث ظاهر کتاب کافی را جزء اصول حساب می‌کنیم چون گزینشی است کاملاً واضح است گزینشی است و احادیثی را که ارزش دارد آورده، حالا چرا تعبیر به صنف کرده هنوز برای خود من خیلی واضح، مگر این که بگوییم ابواب کرده، کتاب الصلاة کتاب الکذا، باب بابش کرده، تصنیفش به این لحاظ است، یک احتمال دیگر هم به ذهن من رسیده که توش احادیث ضعیفه دارد همان باب النادر، باب النوادر این‌ها جزء احادیثی است که محل تأمل بوده یعنی آن نوادر هم در همین باب الصلاة آورده، در باب رکوع آورده نوادر این باب است احتمالی هم که به ذهن ما رسیده این است یعنی که این شاید روی این جهت تعبیر به تصنیف ازش کرده،

س: آن تعریف شما هم درست می‌شود که یکتب

ج: تکتب و لایحتج، یعنی درش هم یحتج بها هم لایحتج بها، در کتاب اصناف فقه نوشته شده، اصناف به اصطلاح اصول نوشته، جلد هشتمش بلی متفرقه است اما بقیه‌اش مصنف است صنف صنف است لیکن بعضی‌هایش یحتج بها بعضی‌هایش لایحتج بها، آنی که در متن است یحتج بها، آنی که در نادر و نوادر است لایحتج بها خب این یک تقسیمی بود که سابق بود یک تقسیمی هم این حقیر سراپا تقصیر بود این مبنای فهرستی، مصدر اول، مصدر متوسط، مصدر متأخر، مثلاً همین حدیثی که الآن خواندیم مصدر اولش کتاب حریر است یعنی پیش ما قدر متیقنش این است که از حریر این نوشتار شد چون این برای ما خیلی تأثیرگذار است که نوشتار از کجا شروع شده، کی این نوشتار آمده؟

س: اولی بهش

ج: مصدر دوم، در کتاب شیخ کاملاً واضح است کتاب حسین ابن سعید است مصدر متوسط، مصدر متأخر هم کتاب تهذیب شیخ است اصطلاحاً ما مصدر متأخر به مصدری می‌گوییم که الآن مقابل ما هست چاپ شده موجود است مقابل ما موجود است و لذا گاهی ممکن است باز این جا یک شبهه پیش بیاید مثلاً الآن ما احادیثی داریم که در کتاب نوادر المصنف یا مصنفین مال محمد ابن علی ابن محبوب است الآن این کتاب پیش ما نیست آیا این‌ها را جزو مصدر متوسط حساب بکنیم یا مصدر متأخر؟ مصدر متوسط چون نیست در اختیار ما یا کلینی نقل کرده، کلینی نقل نمی‌کند از ایشان، مقدار صدوق نقل کرده بیشتر شیخ طوسی نقل کرده خیلی زیاد از ایشان شیخ طوسی محمد ابن علی ابن محبوب، این را بگوییم مصدر متوسط چون الآن در اختیار ما نیست از آن ور این کتاب بعینه در اختیار شیخ بود اصلاً شیخ این کتاب را به خط خودش نوشته ابن ادریس می‌گوید این کتاب پیش من هست بخط جده ابی جعفر طوسی، این است حالا این است یعنی کانما شیخ نقل می‌کند کانما مثلاً الآن از وسائل نقل بکنند مثلاً، خب هست وسائل موجود است دقت کردید، یک مشکل ما در این تقسیم بندی به این جا می‌کشد که این را مصدر متوسط حساب بکنیم چون مسلم است شیخ از ایشان گرفته، و این هم مسلم است که الآن در اختیار ما نیست، در اختیار ما نبودن این را مصدر

متوسط، آن وقت ایشان رتبه‌اش همان رتبه محاسن برقی، الآن محاسن برقی را مصدر متأخر حساب می‌کنند چون در اختیار ما هست دقت می‌کنید این را مصدر متأخر حساب می‌کنیم، آیا آن نوادر را هم ملحق به ایشان بکنیم جزو متأخر حساب بکنیم، الآن ما باش برخورد متوسط داریم مصدر متوسط،

س: این تقسیم چه سندی را دنبال می‌کند

ج: این ارزشیابی گاهی متن‌ها اختلاف‌شان در مصدر متوسط است گاهی در مصدر متأخر است اختلاف متن، راهی که چون نبوده این بین قداماء نبوده آن وقت این باید شواهدش را اقامه کنیم که گاهی اوقات آن مصدر متوسط اختلاف متن هست، در مصدر اولی یک جور بوده به هر حال نمی‌دانیم الآن مصدر متوسطی که داریم اصلاً مثال بارزش هم اگر حال کردم انشاءالله، همین کتاب حج معاویه ابن عمار کتاب المناسک ایشان یک مصدر متوسطش کتاب ابن ابی عمیر و این‌هاست یک جور است یک مصدر متوسطش هم کتاب الحج موسی ابن قاسم است که این منفرداً در اختیار شیخ بوده شیخ از این کتاب نقل می‌کند آن هم فرض کنید کلینی از کتاب ابن ابی، با همدیگر اختلاف دارند هر دو هم بر می‌گردند به کتاب معاویه ابن عمار، یعنی گاهی اختلاف در مصدر اول است گاهی در مصدر متوسط است گاهی در مصدر متأخر است، اختلاف متن این در میان حدیث شیعه هست، این هم حلش به این است الآن مطلبی که من الآن مطرح می‌کنم حل نمی‌شود این باید مثل آن یکی یکی معین بکنیم،

س: بلی مصداقی،

ج: مصداقی وارد بشویم اگر مصداقی وارد شد و الآن مصداقی وارد شدن یک مقدار زیادش مشکل دارد چون گاهی اوقات، مثلاً کلینی یا شیخ که نقل می‌کنند سه چهار نفر در وسط هستند، همه‌شان صاحب کتاب هستند تشخیص این که این مصدر متوسط است این یک مقداری کار را مشکل می‌کند،

س: ضابطه نمی‌شود

ج: یعنی بیشتر روی باز حدس است مثلاً خیلی حدس قوی داریم مثلاً نوادرالحکمه محمد ابن احمد باشد، چرا؟ چون ما برای ایشان کتابی غیر از نوادرالحکمه نسبت ندادند هر جا حدیث منتهی شد به محمد ابن احمد نوادرالحکمه است این جا هم اختلاف دارد حتی کتب حسن ابن محبوب، الآن کتاب حسن ابن محبوب گاهی حدیث واحد هم تصادفاً هم مرحوم کلینی آورد هم مرحوم شیخ صدوق هم مرحوم شیخ طوسی و هر سه با هم اختلاف دارند، نه دوتایشان، اختلاف متن ما گاهی مال این‌هاست یعنی ما به اصطلاح توانستیم تا این مقداری ریشه‌یابی بکنیم که اختلاف متن این تاریخ حدیث را مابعد از امام صادق تا قرن چهارم که سال تنظیم احادیث ماست که یعنی به طور رسمی مثل کلینی این یک مقداری ریشه‌هایش را پیدا می‌کند، این ریشه صد و پنجا ساله از زمان امام صادق یعنی صد و هشتاد سال، صد و هفتاد سال، صد و به اصطلاح، صدسال دویست سال تقریباً ریشه این اختلاف روشن می‌کند، گاهی کلینی با صدوق از یک مصدر واحد نقل می‌کنند اختلاف دارند آن وقت این می‌تواند تأثیرگذار البته گاهی اوقات هم این طور نیست که حتماً مصدر متوسط باشد مثلاً روایتی که الآن ما از سکونی داریم علی ابن ابراهیم عن ابیه عن نوفلی عن السکونی، مصدر اصلی سکونی همان کتاب سکونی در اختیار کلینی بوده ثابت نیست که مثلاً نوفلی کتاب مستقلى داشته، یا ابراهیم ابن هاشم کتاب مستقلى، این ظاهراً طریق به خود کتاب سکونی است دیگر این جا مصدر متوسط نیست اگر اختلافی پیدا می‌شود بین مصدر اولیه است مصدر اولیه هم به اصطلاح ما، راوی اول نیست کاتب اول، کسی که اول نوشته، همین روایت عمرو

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۱۴۰۱/۱۲/۲۰ - ۲۰۲۳/۰۳/۱۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۶

جلسه: ۳۰

ابن حنظله را ما توضیح کافی عرض کردیم در کتب فهارس به ایشان کتاب نسبت داده نشده، در اجازات اسم ایشان نیست اما مثلاً از ایشان که نقل می‌کند آن، اسم خوبی دارد،

س: راوی از عمرو ابن حنظله

ج: بلی این به اصطلاح واقفی گفته علامه، آقا می‌خواهید بیاور اسمش همه‌اش در ذهنم بوده، علی ای حال به ایشان گفته شده واقفی ایشان صاحب کتاب است، این روایت مال

۲۷: ۱۸: ۱

یا قبلش ایشان صاحب کتاب است از ایشان پخش شده و ما توضیحش را عرض کردیم سر این که می‌گویند اصحاب تلقی به قبول ما از آن‌جا شروع کردیم، نه این که مثلاً کلینی آورده، چون سر، ببخشید بیشترین سرش از بعدش است محمد ابن الحسین است رحمه الله علیه ابن ابی الخطاب یکش هم صفوان عن، این هم از همان شخص، صفوان از آن نقل می‌کند عن صفوان عن بعد عن عمرو ابن حنظله حالا این هم اسمش تو ذهنم بود این لحظه،

س: بیاورید دوباره

ج: بلی واضح است یعنی اسم واضحی دارد و ایشان را هم علامه گفته واقفی است و تضعیف کرده مرحوم شیخ قدس الله نفسه گفته واقفی، ایشان هم گفته واقفی است و تضعیف کرده، لذا روایت عمرو ابن حنظله را علامه قبول ندارد، در وقتی که روایت عمرو ابن حنظله در میراث‌های علمی ما وارد بحث سندی شد رد شد علامه اولین است اولاً خود عمرو ابن حنظله اصلاً هیچی راجع بهش نگفته توثیق نکرده این دومی هم که آمده ایشان گفته چون واقفی است قبول نداریم، با این که نجاشی گفته ثقه، شیخ گفته واقفی ایشان قبول نمی‌کند، حدیث موثق را قبول نمی‌کند، بخوانید عمرو ابن حنظله را بابا معروف است،

س:

۵۲: ۲۰: ۱

لایکذب علی

ج: ان عمرو ابن حنظله اتانا عنک، این را شهیدثانی اولین کسی است که مطرح کرده قبل از شهید مطرح نکردند ایشان گفته مرحوم صاحب معالم ان والدی حقق توثیقه من مکان آخر، قال والدی حققت توثیقه، بعد خود پسر می‌گوید اگر مرادش این روایت است این روایت هم،

س: داود

ج: داود ابن حسین، داود ابن حسین کتاب دارد لذا به احتمال بسیار بسیار قوی بر می‌گردد به این کتاب البته بعد از داود ابن حسین هم ما باز اختلاف داریم آن‌جا اگر باشد اختلاف مصدر است این نکته فنی نه اختلاف شفاهی، چون شواهد حاکی است که داود ابن حسین این را پخش کرده نوشته، و لیکن شهرتش بیشتر توسط محمد ابن الحسین است، بحث‌های تاریخی مفصلی راجع به آن کردیم که آقایون هم نوشتند و این محمد ابن حسین امتیازش این است که یک سال بعد از غیبت صغری وفاتش است دویست و شصت و یک، یعنی این مطلب را این احتمال دارد که اصلاً این روایت اگر شهرت پیدا کرده، مقبولیت از همان زمان امام عصری است نه از زمان خود عمرو ابن حنظله چون از عمرو ابن حنظله یک راوی دارد داود ابن

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۱۴۰۱/۱۲/۲۰ - ۲۰۲۳/۰۳/۱۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۷

جلسه: ۳۰

.....

حسین، به نظرم حکم ابن مسکین از داود نقل می‌کند، یک متن دیگر دارد درش حکم ابن مسکین است، و لذا آن هم از داود نقل می‌کند، دقت فرمودید سر این که این روایت یعنی در زمان امام عسکری هم معلوم می‌شود در میان شیعه این مطلب جا افتاده آن وقت این می‌شود طریق فهرستی یعنی حدیث اگر مشکل داشته توسط یکی از مشایخ بزرگ که بسیار مرد فوق العاده‌ای است و معاصر با امام است یعنی می‌داند این مطلب این مطلبی که در روایت عمرو ابن حنظله این اصلاً بین اصحاب جا افتاده، و چون معاصر با امام است این شهرت به درد می‌خورد اما اگر شما آمدید راه‌هایی که این‌ها گفتند کلینی نقل کرده، صدوق نقل کرده این‌ها از این راه می‌خواهند شهرت درست بکنند، این خیلی کارگشا شاید نباشد شهرتی را که ما درست کردیم از راه زمان امام عسکری است سلام الله علیه، و صلی الله علی محمد و آله، بالاخره زورکی یک چیزی گفتیم.